

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۹

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال سیزدهم، شماره ۵۰، تابستان ۱۳۹۸

بررسی انگاره‌های واقفی در روایات غیبت

سعیده سادات موسوی‌نیا^۱

سید کاظم طباطبایی^۲

مهدی جلالی^۳

چکیده

جست‌وجو در مصادر و اسانید روایات غیبت نزد امامیه بیانگر آن است که عالمان امامی بخش قابل توجهی از روایات غیبت را از راویان واقفی و کتب آنان اخذ کرده‌اند. فرقه واقفه برخی از روایات را مطابق مذهب خویش نقل به معنا، تقطیع یا تحریف می‌کردند. از این رو برخی از روایات که از طریق واقفه وارد مجموعه روایی امامیه شده است، دارای رسوبات فکری واقفی است و زمانی که در کنار دیگر روایات قرار می‌گیرند، ایجاد تعارض می‌کنند. این نوشتار در صدد است با روش تاریخی و از طریق بررسی سند و متن روایات به بررسی انگاره‌های واقفی در روایات غیبت بپردازد. در پرتو این بررسی سبب تعارض برخی از روایات غیبت تبیین می‌گردد و از تأویلات بعید در فهم روایات ممانعت به عمل می‌آید.

واژگان کلیدی

غیبت، حدیث شیعه، واقفه، راویان واقفی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد (smrt87@gmail.com).

۲. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول) (tabatabaei@um.ac.ir).

۳. استاد دانشگاه فردوسی مشهد (a.jalaly@um.ac.ir).

مقدمه

غیبت به مثابه نشانه‌ای برای مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الکریم در ادبیات شیعی تعریف شده است. غیبت به معنای پنهان شدن از چشم (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۴، ۴۵۴؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۱، ۶۵۶؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۰۳) و از ریشه عبری غیب به معنای غایب و پنهان بودن و غروب کردن گرفته شده است. (مشکور، ۱۳۵۷: ج ۱، ۱۴۳) در ادبیات شیعی غیبت به معنای اخلاقی (سید مرتضی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۷) و اعتقادی به معنای غایب شدن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم است. در این نوشتار مراد از غیبت، همین معنای اعتقادی مدنظر است.

فرقه واقفه^۱ نخستین فرقه‌ای بود که با تدوین کتاب‌هایی با عنوان *الغیبه* از دعوی خویش مبنی بر مهدویت و غیبت امام موسی بن جعفر ملقب به کاظم عجل الله تعالی فرجه الکریم دفاع کردند، امامیه در راستار اثبات اندیشه غیبت امام دوازدهم روایاتی از طریق واقفه نقل کرده‌اند. در مسیر انتقال شماری از روایات غیبت از طریق راویان واقفی به منابع امامی، برخی انگاره‌های واقفی به روایات وارد شده است؛ توضیح این که مقصود از انگاره، اندیشه و برداشتی است که واقفه درباره غیبت و مهدویت اظهار می‌کردند. از این رو هنگامی که این روایات در کنار دیگر روایات قرار می‌گیرد، سبب تعارض و گاه بدفهمی می‌گردد. این امر سبب شده است، عالمان امامی در توجیه این روایات به تأویل‌های بعید و حکمت‌های نادرست روی آورند. مسئله این پژوهش این است که کدام یک از انگاره‌های واقفی در روایات غیبت از طریق راویان واقفی به مجموعه‌های حدیثی امامیه راه یافته است؟ پاسخ به این پرسش به واکاوی دقیق اسناد و متون روایی واقفه در زمینه غیبت نیازمند است.

برای حصول این مقصود در آغاز این نوشتار ابتدا با تعریف غیبت و بررسی گونه‌شناختی واقفه به رجال شاخص این فرقه که در زمینه غیبت آثاری داشتند، رهنمون می‌شود. در بخش بعدی در باب کتاب‌های غیبت امامی در عهد غیبت صغری و غیبت کبری به اشارت نکاتی را عرضه می‌دارد. سپس با بررسی دقیق روایات غیبت که از طریق واقفه نقل شده‌اند به بررسی انگاره‌هایی که از طریق آنها به روایات امامیه در باب غیبت راه یافته است می‌پردازد. مطالعه این نوشتار ضرورت توجه به مذهب راوی را در روایات غیبت نشان می‌دهد و به خوبی علت و خاستگاه اختلاف برخی از روایات غیبت را توجیه و قابل فهم می‌سازد.

۱. نام فرقه‌ای از شیعیان که بر امام کاظم عجل الله تعالی فرجه الکریم توقف کردند و عقیده داشتند «موسی بن جعفر زنده است، نمرده و نخواهد مرد، تا آن هنگام که ظهور کند و حکومت مردم را به دست بگیرد؛ او همان مهدی است.

گذری بر پیشینه مفهوم غیبت

تمامی فرق اسلامی به دلیل ریشه داشتن باور مهدویت در آنها، با این مسئله مواجه بوده‌اند و تنها نقطه افتراق آنان در مسئله مهدویت این بود که تصور واحد و منسجمی از مهدی وجود نداشته است. در میان فرقه‌های شیعی نیز به کرات با ایده مهدی برخورد می‌کنیم که البته در بسیاری از موارد با مفهوم غیبت گره خورده است. کیسانیه نخستین فرقه‌ای است که ایده مهدی منتظر را به همراه غیبت پرورش داد. آنان بر این باور بودند که «محمد بن حنفیه» زنده است نمرده است و در کوه رضوی پنهان شده و نزد وی عسل و آب است و از آنها تغذیه می‌کند و دو شیر از وی محافظت می‌کنند. (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۹-۲۰؛ نوبختی، ۱۳۹۵: ۲۲؛ شهرستانی، ۱۴۰۴: ۱۷۴)

گفتنی است ناووسیه و اسماعیلیه نیز قریب به چنین اعتقاد را به ترتیب در مورد امام جعفر صادق علیه السلام و اسماعیل فرزند ارشد آن بزرگوار داشتند. فرقه دیگر واقفه بود که بر امامت امام موسی کاظم علیه السلام توقف کردند. این گروه در مقابل قطعیه - گروهی از شیعیان که بر امامت امام بعدی یعنی علی بن موسی الرضا علیه السلام قطع و یقین پیدا کردند - قرار دارند. در ذیل به تعریف و گونه‌های واقفه خواهیم پرداخت.

تعریف واقفه و گونه‌شناسی آن

واقفه از ریشه وقف به معنای توقف و ایستایی (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۵، ۲۲۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۶، ۱۳۵) و می‌توان آن را به هر فرد یا گروهی که در امری یا فردی توقف می‌کنند و یا از اظهار نظر در حوزه‌ای خودداری می‌نماید اطلاق کرد، در معنای عام واقفه، اسم عام برای هر گروهی است که برخلاف جمهور در یکی از مسایل امامت در قبول رأی اکثریت توقف و ایستادگی می‌کند. (نک: قاضی عبد الجبار، ۱۴۰۸: ۲۹۲؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ج ۱۸، ۸۶)

لیکن، وقف در ادبیات حدیثی شیعه، به معنای ایستایی در امامت امام متوفی می‌باشد و باورمندان به این شبهات را واقفی خوانده‌اند. واقفه در اصطلاح فرقه شناختی شیعیان، دو معنای خاص و عام دارد، در معنای عام شیعی به کسانی اطلاق می‌گردد که بر واپسین امام متوفی توقف کرده‌اند و امامت امام بعدی را نپذیرفتند. برای نمونه کسانی که بر امامت امام جعفر صادق علیه السلام توقف کردند، ناووسی خوانده می‌شوند؛ البته هرگاه مراد از واقفی به معنای ناووسی باشد، قیدی به عنوان توضیح می‌آید. برای نمونه درباره «عَنْبَسَةُ بِنْتِ مُضْعَب» آمده است: «ناووسی واقفی علی ابی عبدالله» (کشی، ۱۳۴۸: ۳۶۵) افزون بر آن کسانی که بعد از

رحلت امام یازدهم علیه السلام شیعه، نه امامت جعفر (کذاب) برادر آن حضرت و نه امامت فرزند غایب منتظرش را پذیرفتند، واقفه نامیده‌اند. (مشکور، ۱۳۷۵: ۴۵۵) ولی در کتب فهارس و رجال شیعه اصطلاح وقف هرگاه به طور مطلق و بدون قید توضیحی ذکر شود، به معنای توقف بر امام موسی کاظم علیه السلام است.

فرقه‌ی واقفه پس از شهادت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام به سال ۱۸۳ ق پیدا شد، به طوری که گروهی از برجسته‌ترین یاران آن حضرت و وکلای ایشان در نقاط مختلف بدین نظریه گرائیدند که امام علیه السلام زنده است؛ ولی از نظرها پنهان گردیده و به زودی با عنوان «قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» ظهور خواهد فرمود. این فرقه به مبطوره (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۶۹) و «موسویه» نیز نامور است. (بغدادی، ۱۴۰۸: ۶۹) ابن داود حلی در فصل «فی ذکر جماعة من الواقفة» نام ۶۶ تن از واقفیان را ذکر کرده است. (ابن داود حلی، ۱۳۸۳: ۵۲۹) این در حالی است که در کتب فهارس و رجال شیعه، تعداد راویانی که به واقفه منتسب شده‌اند به بیش از یکصد تن می‌رسد. فرقه واقفه از چند جهت قابل تأمل است: اول آن که عالمان برجسته و فقهای برجسته امامیه به این فرقه گرویدند. دوم آن که نخستین فرقه‌ای است که مباحث غیبت را به شکل ایدئولوژیک تئوریزه کردند. درباره مفاهیمی مانند «علل غیبت»، «انتظار فرج»، «دو غیبت کوتاه مدت و دراز مدت» روایات قابل توجهی از طریق واقفه نقل شده است. آنان نخستین بار مفاهیم «قائم» و «مهدی» را به جای یکدیگر به کار بردند و در موضوع غیبت کتاب نگاشتند و در این عرصه دو سده فعالیت چشمگیر داشتند. از این رو عملکرد این فرقه هم به دلیل گستردگی راویان و نیز میراث حدیثی شان، نیازمند تأمل جدی می‌باشد. طبق گزارش نوبختی واقفه بر چهار گونه‌اند:

الف) گروهی گفتند موسی بن جعفر وفات نکرده و زنده است و نمیرد تا این که شرق و غرب زمین از آن او گردد و گیتی آکنده از ستم را پر از داد کند و او مهدی قائم است. وی از زندان گریخته و غایب است.

ب) برخی گفته‌اند: او امام قائم است و وفات کرد و امامی جز او نباشد، ولی پس از مرگ بازگشته و در جایی پنهان شده و یاران او با وی دیدار کنند و او به ایشان امر و نهی فرماید و به روایت «سَمِّي الْقَائِمَ لِأَنَّهُ يَقُومُ بَعْدَ مَا يَمُوتُ» (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۲۴) استناد کرده‌اند.

ج) گروه دیگر گفته‌اند: ما ندانیم که او مرده است یا زنده زیرا اخبار بسیاری آمده که او مهدی قائم است و دروغ داشتن آنها روا نیست. از سوی دیگر خبر پدر و نیاکانش به ما رسیده که آشکار و غیرقابل انکار است؛ لذا اینک در مرگ و زندگی او درنگ کرده، بر امامت او استوار می‌مانیم و

پای فراتر نمی‌گذاریم تا حقیقت حال وی و کسی که خود را جانشین او می‌خواند بر ما روشن شود و اگر امامت علی بن موسی الرضا علیه السلام با دلائل آشکار شود آن را می‌پذیریم و مطیع وی می‌شویم.

د) فرقه غالی بشیریه که از غلات و پیروان «محمد بن بشیر» کوفی از موالی بنی اسد بود. (نوبختی، ۱۳۹۵: ۳۶۲) این فرقه از فرق منحرف واقفه به شمار می‌آید و مورد تأیید فرقه واقفه نبود، به گونه‌ای که روایات لعن بشیریه از طریق «علی بن ابی حمزه» - رئیس فرقه واقفه - از امام موسی کاظم علیه السلام گزارش شده است. (کشی، ۱۳۴۸: ۴۷۸)

برخی بر این باورند که فرقی از جمله زراریه یا تیمیمیه که از غلات و مشبهه و از پیروان زراره بن أعین تیمیمی معرفی می‌شوند که علم و قدرت و حیات و سمع و بصر را برای خداوند حادث می‌دانستند و در باب امامت از واقفه بودند. (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۷۲)

مؤلفه نیز فرقه‌ای از امامیه بودند که ابتدا قائل به امامت موسی کاظم علیه السلام و سپس امام رضا علیه السلام شدند (نوبختی، ۱۳۹۵: ۱۲۶) اما پس از رحلت امام رضا علیه السلام از عقیده خود برگشتند و پیرو واقفه شدند. طاطریه نیز که از پیروان «علی بن محمد طائی کوفی» بودند، نیز از واقفه محسوب می‌شوند. (مشکور، ۱۳۶۸: ۱۴۹)

اما عقیده در مورد جانشینان حضرت موسی بن جعفر به دو گونه بود: گروهی هم‌چون بشیریه علی بن موسی علیه السلام و هرکس از فرزندان موسی بن جعفر علیه السلام که پس از وی ادعای امامت کردند را باطل می‌دانستند و آنها و کسانی را که به امامت آنها گرائیدند تکفیر کرده و ریختن خون و تصرف اموالشان را حلال می‌شمردند؛ اما دسته‌ای دیگر معتقدند که حضرت رضا علیه السلام و کسانی که پس از او به امامت برخاسته‌اند امام نبوده، بلکه جانشینانی هستند که یکی پس از دیگری می‌آیند تا این که زمان ظهور او فرا رسد و لذا بر مردم فرض است که از جانشینان فرمان برند. (اشعری، ۱۳۶۰: ۱۶۸)

هرچند - چنان که گذشت - نوبختی گونه‌های متعددی برای واقفه برمی‌شمرد، ولی در تعریفی که شیخ طوسی از واقفه به دست می‌دهد اکثریت واقفه بر این باور بودند که امام موسی کاظم علیه السلام وفات نکرده و به غیبت رفته است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳)

از سال (۱۸۳ق) و با شهادت امام موسی کاظم علیه السلام و پای‌گیری واقفه، این فرقه فعالیت خود را آغازید و در قرن پنجم نیز گزارش‌هایی درباره فعالیت علمی این فرقه در دست است. شریف رضی (م ۴۰۶ق) گزارش کرده است: هنوز تعداد کمی از هواداران آن مذهب در گوشه و کنار هستند. (شریف رضی: ۱۴۰۶، ۳۷) و شیخ طوسی (م ۴۶۰) نیز فصلی از کتاب *الغیبه* را به رد

دعاوی آنان اختصاص داده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲)

واقفه و کتب غیبت

واقفه نخستین فرقه شیعی بود که در تأیید مذهب خود به تألیف کتاب‌هایی با عنوان غیبت روی آورد. تألیف کتاب‌های غیبت در نسل دوم واقفه (۲۰۸-۲۳۳ ق) آغاز گردید. شماری از راویان واقفی در زمینه غیبت آثاری به رشته تحریر درآوردند از آن جمله یکی «حسن بن علی بن ابی حمزه» است که سه کتاب با عناوین: *الغیبة، القائم الصغیر، القائم الکبیر* نگاشته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۷) دیگری «عبدالله بن جبلة» است که کتابی به نام *الصفه فی الغیبة علی مذاهب الواقفه* دارد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۶) سوم «علی بن حسن طاطری» است که صاحب کتاب *الغیبة* است (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۴) و طوسی از وی با عنوان «شدید العناد فی مذهبه صعب العصبیة علی من خالفه من الإمامیة» یاد می‌کند. (طوسی، بی تا: ۲۷۲) وی شمار عدیده‌ای کتاب در مساعدت مذهب واقفی به رشته تحریر درآورده است. (همو)

از راویان نسل سوم واقفه که در زمینه غیبت کتاب نگاشت، می‌توان از «حسن بن محمد بن سماعه» یاد کرد. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۱) وی به مانند استاد خود «طاطری» تعصب بسیاری بر مذهب خویش می‌ورزید. روایات معتنا بهی در باب غیبت از طریق وی در کتب حدیثی امامیه گزارش شده است. اکثر روایات وی از طریق «حمید بن زیاد» واقفی به مجامع امامی راه یافته است. راوی دیگر «علی بن محمد بن علی بن عمر بن رباع» است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲) وی از دیگر واقفیان نسل سوم است که کتابی به نام *الغیبة* به کتابت درآورد، هر چند روایتی از طریق وی در کتب امامیه نقل نشده است. آخرین راوی واقفی که روایات پرشماری در موضوع غیبت از طریق وی روایت شده است «حمید بن زیاد» است. وی هر چند دارای کتابی به نام *الغیبة* نبوده است ولی کتابی دارد به نام *ذم من خالف الحق وأهله* که شواهد و قراین بر آن دلالت دارد که کتاب وی از منابعی است که نعمانی در تألیف کتابش از آن بهره برده است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۳۲)

متأسفانه از این فرقه آثاری بر جای نمانده است، تنها اثر برجای مانده، قسمتی از یک کتاب واقفی است که شیخ طوسی در کتاب خود *الغیبة* به گزارش آن پرداخته و نام کتاب *رافعی نصره الواقفة* تألیف «أبومحمد علی بن أحمد علوی موسوی» عنوان کرده است. بر اساس روابط استاد و شاگردی می‌توان وی را در زمره واقفیان طبقه سوم به شمار آورد که نیمه دوم سده سوم هجری قمری (۲۳۳-۲۵۸ ق) اوج فعالیت علمی آنان است. این رساله در بردارنده چهل

روایت در اثبات مهدویت و عدم وفات امام موسی کاظم علیه السلام، شرایط غیبت وی و ذم رجال قطعیه می باشد.

چنان که گذشت کتبی که با عنوان *الغیبه* قبل از وقوع غیبت صغری یعنی سال (۲۶۰ق) نوشته شده است، به فرقه واقفه اختصاص دارد. هرچند کتبی مانند *أخبار المهدي* اثر «أبوسعید عصفری» از علمای زیدی (طوسی، بی تا: ۲۴۳) و *القائم* اثر «علی بن مهزیار» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۵۳) و *اثبات الرجعه* (طوسی، بی تا: ۳۶۱)، کتاب *القائم والملاحم* (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۰۶) از فضل بن شاذان، قبل از غیبت صغری به رشته تحریر درآمده است، لیکن عنوان غیبت ندارد و چنانچه از عنوان آنها بر می آید مربوط به «قائم» و مباحث ملاحم و فتن می باشد. اما برای نحوه ورود روایات غیبت از طریق راویان واقفی می بایست، مروری اجمالی به غیبت نویسی امامیه صورت پذیرد.

پیشینه نگارش کتب «الغیبه» در میان امامیه

نخستین کتب امامیه در عهد غیبت صغری با عنوان غیبت به رشته تحریر درآمد. شماری از عالمان امامی با گردآوری روایات غیبت و برخی با بهره گیری از علم کلام درصدد تبیین و اثبات غیبت امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الیک برآمدند. «ابراهیم بن اسحاق نهاوندی» (م ۲۸۶ق) کتابی با عنوان *الغیبه* نگاشت (نجاشی، ۱۴۰۷: ۱۹) هرچند وی بعدها منحرف و مدعی نیابت امام دوازدهم امامیه در بغداد شد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۳۰۰)

دیگری، عبدالله بن جعفر حمیری (م بعد از ۲۹۳ق) بود که کتابی تحت عنوان *الغیبه والحیوه* نگاشت. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۲۰) از سوی دیگر شماری دیگر از عالمان امامی بسان أبوسعهل نوبختی (م ۳۱۱ق) و ابن قبه رازی (م ۳۱۷ق) با رویکرد کلامی به شبهات فرق مختلف شیعی همچون زیدیه و واقفه درباره اصل وجود امام غائب و شرایط غیبت پاسخ می دادند و از مواضع امامیه درباره غیبت دفاع می کردند.

عالمان امامی در سال های پایانی غیبت صغری، در کتاب هایی چون *الكافی* اثر کلینی (م ۳۲۹ق) و *الامامة والتبصرة* اثر «علی بن بابویه» (م ۳۲۹ق) تحت عنوان بابی به موضوع غیبت پرداخته اند.

پس از آن و در عهد غیبت کبری و با وفات عالمان بزرگ امامی که از آن به سال تناثر النجوم^۱

۱. تناثر نجوم به معنای فرو ریختن ستارگان و کنایه از کثرت درگذشت علما و محدثان است. سال ۳۲۹ق را سال تناثر نجوم نام گذاری کرده اند همان سالی که علی بن محمد سمری سفیر چهارم امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه الیک رحلت کرد. مرحوم

۳۲۹ق) یاد می‌کنند (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۸، ۲۳۴) حیرتی بس عظیم جامعه امامیه اثنی عشری را فراگرفت. حیرتی که سبب شد شماری از عالمان امامیه، به تغییر مذهب خویش روی آورند، (صدوق، ۱۳۹۵: ۲) در دوران حیرت تدوین کتبی اختصاصی در زمینه غیبت ضرورت فزون‌تری یافت.

در حالی که هشتاد سال از آغاز غیبت می‌گذشت، «نعمانی» (م ۳۶۰ ق) معروف به ابوزینب از شاگردان «شیخ کلینی» به تألیف کتابی به نام *الغیبه* روی آورد و در آن روایات منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام، درباره غیبت را گردآوری کرد. پس از آن «شیخ صدوق» (م ۳۸۱ ق) نیز کتاب *إكمال الدین وإتمام النعمة* را نگاشت. شماری دیگر از علمای امامیه نیز مانند «شیخ مفید» (م ۴۱۳ ق)، «سیدمرتضی» (م ۴۳۶ ق) و «شیخ طوسی» (م ۴۶۰ ق) در دوران غیبت کبری با رویکرد کلامی - حدیثی در اثبات اندیشه غیبت و توجیه طول عمر آن حضرت کوشیدند. آن چه اکنون عمدتاً از روایات غیبت موجود است از سه کتاب نعمانی و صدوق و شیخ طوسی است. مؤلفان این کتاب‌ها از روایات و کتب واقفی نیز بهره برده‌اند که در ذیل به آن خواهیم پرداخت.

بهره‌گیری علمای امامی از کتب واقفه

علمای امامی به منظور اثبات اندیشه غیبت از کتب و روایات واقفه بهره برده‌اند. بررسی اسانید نشان می‌دهد حجم معتناهی از روایات غیبت توسط راویان واقفی نقل گردیده است. باید توجه داشت که این فرقه با موضع‌گیری شدیدی از سوی امامیه مواجه شد و امامیه با نقل روایات ذم و لعن راویان واقفی به مقابله با این فرقه پرداختند، زیرا بیم آن می‌رفت که آموزه‌های مذهب امامیه را به انحراف جدی بکشاند. هرچند راویان موثقی نیز چون حسن بن محمد سماعه (نجاشی، ۱۴۰۷: ۴۰) و حمید بن زیاد و عبدالله بن جبلة نیز بودند که عبارت «ثقه فی الحدیث» در مورد آنها به کار رفته است. احادیث واقفه در کتب اربعه شیعه بازتاب گسترده‌ای دارد، صدوق نیز در *من لا یحضره الفقیه* به ۱۸ تن از راویان واقفی (صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ۴۲۱-۵۵۴ جم)^۱ و شیخ طوسی در *تهذیب الاحکام* به سه تن از اینان طریق

کلینی صاحب کافی، و علی بن بابویه قمی نیز از جمله کسانی هستند که در این سال وفات یافتند.
 ۱. این راویان عبارتند از: «حنان بن سدير، زرعه، ابوبصير اسدی، درست بن ابی منصور، عبدالکریم بن عمرو، علی بن ابی حمزه بطائنی، حسن بن علی بن حمزه بطائنی، عبدالله بن جبلة، امیه بن عمرو، عثمان بن زیاد، یوسف بن یعقوب، احمد بن حسن میثمی، منصور بن یونس، زیاد بن مروان قندی، ابوبکر بن ابی شمال، داود بن حصین، ابراهیم بن عبدالحمید، سماعه بن مهران».

دارد (طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام (المشیخه)، ۳۸، ۷۵-۷۶) و از واقفه و کتب ایشان به نقل حدیث می پردازند.

البته گفتنی است که سهم مکاتب مختلف حدیثی در بهره‌گیری از روایات واقفه متفاوت است. بیشترین بهره‌گیری از روایات واقفه در کتاب نعمانی صورت گرفته است، در این کتاب شواهد و قرآینی وجود دارد که کتاب‌های «حسن بن علی بن حمزه»، «حسن بن محمد بن سماعه»، «عبدالله بن جبلة»، «عبدالکریم خثعمی» و «حمید بن زیاد» از منابع کتاب نعمانی است. (نک: شبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۲۰۹) مضمون روایات برگرفته از کتب واقفه به اثبات اصل غیبت حضرت قائم علیه السلام، شرایط غیبت، انتظار فرج، صفات قائم، ملاحم و فتن مربوط است. علمای امامی تا حد امکان کوشیده‌اند از نقل روایات واقفه که در بردارنده افکار و عقاید آنان است، اجتناب ورزند مع الوصف در روایات امامیه در باب غیبت به مواردی برمی‌خوریم که حاکی از رویکرد واقفی راوی حکایت دارد. در ذیل به برخی از این روایات اشاره می‌گردد:

انگاره‌های واقفی در روایات غیبت

وفات حضرت قائم

بر اساس اعتقاد امامیه زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نیست. امام معصوم علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ، لَسَاخَتْ (صفار، ۱۴۰۴: ۵۰۸؛ کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۱۷۹؛ ابن بابویه قی، ۱۴۰۴: ۳۰)؛

اگر در زمین امامی نباشد، اهل خود را فرو خواهد برد.

لذا بنا بر اعتقاد امامیه حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف زنده است و در میان مردم زندگی می‌کند. اما روایتی دلالت بر آن دارد که حضرت قائم علیه السلام وفات می‌کند. در این روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ الْكُوفِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُطَّابِ عَنْ مُؤَدِّ بْنِ مَسْجِدِ الْأَمْحَرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام هَلْ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَثَلٌ لِلْقَائِمِ فَقَالَ نَعَمْ آيَةُ صَاحِبِ الْحِمَارِ أَمَاتَهُ اللَّهُ مَائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۳)؛

راوی روایت کرده است که از امام جعفر صادق علیه السلام سوال کردم: آیا در کتاب خدا مثلی

۱. نام این سه تن عبارت است از: «حمید بن زیاد و حسن بن محمد بن سماعه و علی بن الحسن الطاطری» (طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام (المشیخه)، ۳۸ و ۷۵-۷۶).

برای قائم است؟ فرمود: آری مانند صاحب الاغ (عزیر پیامبر) که خداوند وی را صد سال میراند سپس وی را برانگیخت.

مدلول روایت بیانگر این است که خداوند حضرت قائم علیه السلام را همانند عزیر می میراند و سپس زنده می کند. این روایت با اعتقاد امامیه درباره غیبت و زنده بودن حضرت حجت علیه السلام منافات دارد تا آن جا که این تعارض شیخ طوسی را به تأویل بعیدی واداشته است، وی در توجیه این حدیث آورده است: مراد از «موت» در این جا موت ذکری است، یعنی آن که یاد وی در ذهن ها مرده است. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۲۳)

با بررسی سند روایت معلوم می شود که در سند این حدیث «علی بن خطاب» قرار دارد که فردی واقفی است. (مازندرانی، ۱۴۱۶: ۱۶۶) چنان چه پیشتر گفته شد، شماری از واقفه بر این باورند که امام موسی کاظم علیه السلام، امام قائم علیه السلام است و وفات کرد و امامی جز او نباشد؛ ولی پس از مرگ بازگشته و در جایی پنهان شده و یاران او با وی دیدار کنند و او به ایشان امر و نهی فرماید. و به روایت «سمی القائم قائما لانه یقوم بعد ما یموت»^۱ استناد می کنند. (نوبختی، ۱۳۹۵: ۴۲۳) لذا دور نیست این روایت بیانگر اعتقاد شماری از واقفه باشد که بر این باور بودند که امام موسی کاظم علیه السلام وفات کرده است و پس از سال ها و بلکه قرن ها همانند عزیر پیامبر زنده می شود.

البته در مواردی این تأویل پذیری دشوار می نماید برای نمونه در حدیثی از رساله بر جای مانده از واقفه به نقل از امام محمدباقر علیه السلام آمده است:

صاحب هذا الامر یسجن حینا و یموت حینا و یرب حینا. (علوی موسوی، نصره الواقفه، ضمن الغیبه طوسی، ۱۴۱۱: ۲۳)

این حدیث دلالت بر این امر دارد که قائم مدتی زندانی می شود و زمانی می میرد و زمانی از دست دشمن می گریزد. این روایت بازتابی از اعتقادات واقفه است. در حدیثی دیگر که شیخ طوسی به صورت مرفوع از «احمد بن الحارث» که از رجال واقفی است (ابن داود، ۱۳۸۳: ۵۲۹) از امام صادق علیه السلام نقل می کند:

لو قد یقوم القائم لقال الناس انی یکون هذا و بلیت عظامه. (طوسی، ۱۴۱۱: ۶۰)
اگر قائم قیام کند هر آینه مردم می گویند: چطور می شود که این شخص همان غائب مستور است و حال آن که استخوان وی پوسیده است.

۱. قائم را، به این دلیل قائم نامند که پس از مرگ برمی خیزد.

بدین معنی که مردم به این عقیده هستند که وی مرده است و زمان زیادی از مرگ وی گذشته است. در روایات دیگری نیز مدعیان دفن حضرت قائم دروغگو خوانده شده‌اند:

الْفَضْلُ بْنُ شَاذَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ جَنَاحِ الْجُعْفِيِّ عَنْ حَازِمِ بْنِ حَبِيبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَا حَازِمُ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَتَيْنِ يَظْهَرُ فِي الثَّانِيَةِ إِنْ جَاءَكَ مَنْ يَقُولُ إِنَّهُ نَفَضَ يَدَهُ مِنْ تُرَابِ قَبْرِهِ فَلَا تُصَدِّقْهُ (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۰)؛

راوی روایت می‌کند که امام جعفر صادق عليه السلام به من فرمود: ای حازم، صاحب این امر دو غیبت دارد که در دومی ظاهر می‌شود، اگر کسی برای تو خبر آورد که وی را به خاک سپرده است، وی را تصدیق مکن.

این در حالی است که در میان امامیه هرگز کسی مدعی دفن و خاکسپاری امام دوازدهم امامیه نشده است. از این رو این پرسش مطرح است که این روایت بر چه امری دلالت دارد؟ بررسی اسناد این روایت نشان می‌دهد روایت مزبور از طریق فضل بن شاذان از یک راوی واقفی به نام «عبدالله بن جبله» گزارش شده است. (برای نمونه بیشتر نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۴۲۴) گفتنی است این شاذان متکلم و محدث سرشناس امامی بود که در عراق با مشایخ واقفی رابطه نزدیکی داشت. (پاکتچی، ۱۳۶۷: ۵۰) از مشایخ واقفی وی می‌توان از سیف بن عمیره، عثمان بن عیسی، عبدالله بن قاسم حضرمی، عبدالله بن جبله یاد کرد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۲۸، ۱۰۲، ۲۷۱، ۲۸۳)

از سوی دیگر عبارت «ان جاءك من يقول انه نفض يده من تراب قبره فلا تصدقه» (علوی موسوی، نصره الواقفه، ضمن الغيبة طوسی، ۱۴۱۱: ۵۶) به کرات در روایات واقفی به چشم می‌خورد؛ لذا با اطمینان نسبی می‌توان گفت، روایاتی که در بردارنده این جمله می‌باشد، به روشنی بازتابی از اعتقادات واقفه است، زیرا آنان بر این باور بودند که مراسم خاک‌سپاری امام موسی کاظم عليه السلام نمایشی از سوی خلفای جور عباسی برای سرکوب جنبش شیعیان بوده است. در حقیقت این روایات، نمونه‌ای از رسوبات عقاید واقفی است که ممکن است راوی در جهت تأیید مذهب خویش، روایت را نقل به معنا یا تحریف کرده باشد و هنگامی که این روایت در کنار روایات دیگر قرار می‌گیرد، ایجاد تعارض می‌کند.

زندانی شدن حضرت قائم عليه السلام

دسته‌ای از روایات بر این دلالت دارد حضرت قائم عليه السلام از هر پیامبری سنتی را به ارث برده است. مثلاً زندانی شدن حضرت قائم عليه السلام، سنتی است که از حضرت یوسف عليه السلام به ارث برده است. در روایات چنین آمده است:

عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّخَعِيُّ عَنْ عَمِّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ النَّوْفَلِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى وَسُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى فَيَقَالُ فِيهِ مَا قَدْ قِيلَ فِي عِيسَى وَأَمَّا مِنْ يَوْسُفَ فَالسَّجْنُ وَالْغَيْبَةُ وَ... (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۹)

ابوبصیر از امام باقر عليه السلام روایت می‌کند که در صاحب این امر سنتی از موسی عليه السلام و سنتی از عیسی عليه السلام و سنتی از یوسف عليه السلام و سنتی از محمد عليه السلام است. اما سنتی که از موسی عليه السلام به ارث برده، این است که از ترس دشمن مراقب خویش است و از عیسی عليه السلام این که آن چه درباره وی گفتند همان است که درباره عیسی عليه السلام گفتند، اما شباهت او به یوسف عليه السلام زندان و غیبت است.

در حدیثی دیگر به جای ذکر «سجن» واژه «حبس» به معنای زندان ذکر شده است:

حَدَّثَنَا أَبِي وَمُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ الْحَمِيرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى - عَنْ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ فِي صَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ أَرْبَعَةُ أَنْبِيَاءَ عليه السلام سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى وَسُنَّةٌ مِنْ عِيسَى - وَسُنَّةٌ مِنْ يَوْسُفَ وَسُنَّةٌ مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَأَمَّا مِنْ مُوسَى فَخَائِفٌ يَتَرَقَّبُ وَأَمَّا مِنْ يَوْسُفَ فَالْحَبْسُ وَأَمَّا مِنْ عِيسَى - فَيَقَالُ إِنَّهُ مَاتَ وَلَمْ يَمُتْ وَأَمَّا مِنْ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَالسَّيْفُ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۹)

ابوبصیر گوید: از امام پنجم عليه السلام شنیدم می‌فرمود در صاحب این امر چهار سنت است از چهار پیغمبر یک روش از عیسی و یک روش از یوسف و یک روش از محمد عليه السلام از موسی خائف است و انتظار می‌برد و اما از یوسف زندان است و از عیسی این است که مردم می‌گویند مرده است و او نمرده است و اما از محمد عليه السلام شمشیر است.

مضمون این روایت با اندکی اختلاف با طرق متعددی گزارش شده است. (نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۹ و ۳۲۶؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۶۰ و ۴۲۸)

این در حالی است که اعتقاد امامیه بر این نیست که امام دوازدهم عليه السلام دوره‌ای را در زندان جور به سر برده باشد و در این باره گزارشی هم به ما نرسیده است. پس این همانندی به چه مطلبی اشاره دارد؟ اگر سند روایت را بررسی کنیم، خواهیم دید که همه روایاتی که از این خانواده حدیثی است، راوی مشترکی به نام «علی بن ابی حمزه بطائنی» دارد؛ رجال‌شناسان امامی معمولاً از این راوی با عنوان «رئیس الواقفه» و نظریه پرداز مذهب واقفه یاد می‌کنند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۴۹؛ طوسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴: ۸۳)

گفتنی است حضرت موسی بن جعفر علیه السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش در سال ۱۴۸ هجری عهده دار مقام امامت شد و طبعاً در این مدت تحت فشار حکومت عباسی قرار داشت. این فشارها در زمان دو خلیفه وقت مهدی و هارون وجود داشت اما از زمان هارون تشدید شد تا این که در نهایت هارون تصمیم به حبس حضرت گرفت و لذا در بیستم ماه شوال ۱۷۹ هجری وقتی از عمره ماه رمضان برمیگشت آن حضرت را با خود برد و در بصره نزد عیسی بن جعفر بن منصور که از بزرگان خاندان عباسی بود بازداشت کرد. پس از مدتی ایشان را به بغداد منتقل نمود و آن حضرت نزد سندی بن شاهک زندانی بود تا این که در سال (۱۸۳ق) در حبس هارون درگذشت. امام موسی کاظم علیه السلام دوبار در زمان خلیفه عباسی هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳ق) به زندان افتاد که دوره دوم زندانی آن حضرت (۱۷۹-۱۸۳ق) به مدت چهارسال به طول انجامید و به شهادت ایشان منجر شد. (نک: ابن کثیر، ۱۴۰۷: ج ۱۰، ۱۸۳)

واقفه از این دو دوره به دو دوره غیبت امام موسی کاظم علیه السلام یاد می کنند. با اطمینان می توان اظهار کرد، احادیثی که به زندانی شدن حضرت قائم اشاره می کند، به خوبی حاکی از باورهای راویان واقفی است.

سیمای ظاهری حضرت قائم عجل الله تعالی فرجه الیه

روایات ذکر شده درباره چهره حضرت قائم علیه السلام برخی از آنان با یکدیگر تعارض دارند. در روایاتی ایشان این گونه توصیف شده اند:

عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ظَهْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عِيَّاشٍ عَنِ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي وَائِلٍ قَالَ نَظَرْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ علیه السلام فَقَالَ إِنَّ ابْنِي هَذَا سَيِّدٌ كَمَا سَمَّاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله سَيِّدًا وَسَيُخْرِجُ اللَّهُ مِنْ صُلْبِهِ رَجُلًا بِاسْمِ نَبِيِّكُمْ يَشْبَهُهُ فِي الْخَلْقِ وَالْخَلْقِ يُخْرِجُ عَلِيَّ بْنَ حَبِيبٍ غَفْلَةً مِنَ النَّاسِ وَإِمَاتَةٌ لِلْحَقِّ وَإِظْهَارٌ لِلْجَوْرِ وَاللَّهِ لَوْ لَمْ يُخْرِجْ لَضَرَبَتْ عَنْقَهُ يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَسُكَّانُهَا وَهُوَ رَجُلٌ أَجْلَى الْجَبِينِ أَقْنَى الْأَنْفِ صَخْمُ الْبَطْنِ أَرْزِيلُ الْفَخْدَيْنِ لِفَخْدِهِ الْيَمْنَى شَامَةٌ أَفْلَحُ الثَّنَائِيَا يَمْتَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۵)

ابووائل می گوید: امیرالمؤمنین علی علیه السلام به امام حسین علیه السلام نظری افکنده و فرمودند: این فرزندم سرور و آفاست، همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله او را آقا نامیده، به زودی خدا مردی را از صلب او خواهد آورد که هم نام پیامبر شماسست، و از نظر سیرت و صورت مانند آن حضرت خواهد بود، زمانی قیام خواهد کرد که حق مرده و جور و ستم همه جا را فرا گرفته و مردم در غفلت به سر می برند، به خدا قسم اگر خروج نکند گردش را خواهند زد، همانا ساکنین آسمان ها با خروج او مسرور خواهند شد. او مردی است

پیشانی بلند دارای بینی باریکی که میانش برآمدگی دارد، برآمده شکم، دارای ران‌هایی ستبر، که بر ران راست او خالی است، میان دو دندان پیشین وی فاصله است و اوست که زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد همان‌گونه که از ظلم و جور پر شده است.

در این روایت حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْكَرِيمَ از نظر صورت شبیه پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ معرفی شده است، در توصیف چهره پیامبر آمده است که ایشان دارای ابروانی به هم پیوسته بودند. (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۴۴۳؛ صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ۵۹۷) در روایاتی دیگر نیز حضرت قائم عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْكَرِيمَ دارای خالی بر گونه راست (اربلی، ۱۳۸۱: ج ۲، ۴۸۷) و سفیدروی (نبلی، ۱۴۰۱: ۱۴۵) توصیف شده‌اند.

این روایات با روایاتی که حضرت قائم را دارای ابروانی باز، خالی بر روی ران، سرخ روی توصیف کرده‌اند، هم‌خوانی ندارد. این امر برخی را به تأویلات و توجیهاات بسیار بعید واداشته است. (نک: شهبازیان، ۱۳۹۶: سراسر اثر). در سند و متن این روایات شواهدی دلالت بر آن دارد که این دسته از روایات عموماً از باورهای واقفی حکایت می‌کند. برای نمونه در روایات آمده است:

أَحْمَدُ بْنُ هُوْدَةَ عَنِ النَّهَائِدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ دَخَلْتُ الْمَدِينَةَ وَفِي حَقْوِي هَمِيَانٌ فِيهِ أَلْفٌ دِينَارًا وَقَدْ أُعْطَيْتُ اللَّهَ عَهْدًا أَنِّي أَنْفَقْتُهَا بِبَابِكَ دِينَارًا دِينَارًا أَوْ تُجَيِّبَنِي فِيمَا أَسْأَلُكَ عَنْهُ فَقَالَ يَا حُمْرَانُ سَلْ تُحِبُّ وَلَا تُبْعَضُ دَنَايَرِكَ فَقُلْتُ سَأَلْتُكَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَالْقَائِمُ بِهِ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَنْ هُوَ أَبِي أَنْتَ وَآمِي فَقَالَ ذَاكَ الْمُشْرَبُ حُمْرَةَ الْعَائِزِ الْعَيْنِيِّنِ الْمُشْرَفِ الْحَاجِبِينَ عَرِيضُ مَا بَيْنَ الْمُتَكَبِّينِ بِرَأْسِهِ حَزَّازٌ وَبِوَجْهِهِ أَثْرَجَمُ اللَّهُ مُوسَى (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۵)؛

حمران بن اعین نقل می‌کند: به حضرت امام محمد باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ عرض کردم: فدایت گردم دستمالی که هزار دینار در آن است به کمر بسته و به مدینه آمده و با خدا پیمان بسته‌ام که همه آن را در خانه شما بذل کنم، به شرط این‌که آن چه می‌پرسم پاسخ دهید! فرمود: ای حمران بدون این‌که دینارها را بذل کنی پرسش کن تا پاسخ بشنوی! عرض کردم: شما را به پیوندی که با رسول خدا دارید سوگند می‌دهم شما صاحب الامر نیستید؟! فرمود: نه. گفتم: پدر و مادرم فدای شما باد پس او کیست؟ فرمود رنگ پوست او به سرخی می‌گراید و چشمانش به گودی نشسته و ابروهایش از هم فاصله دارد و کتف و شانه‌هایش پهن و عریض بوده و سر و موهایش خصوصیتی دارد (مجعد

است) و در سروی صورت آن حضرت اثر و نشانه‌ای (مانند زخم) است، خداوند موسی را رحمت کند.

عَبْدُ الْوَاحِدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ الْجَمِيرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْحُنَيْمِيِّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ مُحَمَّدَانَ بْنِ أَغَيْنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام فَقُلْتُ أَنْتَ الْقَائِمُ قَالَ قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَنِّي لِلظَّالِبِ بِالْذَّمِّ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ثُمَّ أَعَدْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ قَدْ عَرَفْتُ حَيْثُ تَذْهَبُ صَاحِبُكَ الْمُدَيِّحُ الْبَطْنِ ثُمَّ الْحَزَّازُ بِرَأْسِهِ إِبْنُ الْأَرَوَاحِ رَحِمَ اللَّهُ فَلَانًا (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۶)؛
حمران می‌گوید: از امام باقر عليه السلام سوال کردم: آیا امام قائم شما هستيد؟ حضرت فرمود: من فرزند رسول خدا صلى الله عليه وآله هستم، اما کجاست آن کس که خون خواهی می‌کند و خداوند آن چه بخواهد انجام خواهد داد. من بار دیگر سوال را تکرار کردم، حضرت فرمود: فهمیدم چه می‌خواهی، صاحب تو شکمی عریض، سرش پر مو، از دودمان پارسایان و خوش سیمایان است، خداوند فلانی را رحمت کند.

بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْحُنَيْمِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام أَوْ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام الشَّكُّ مِنْ إِبْنِ عَصَامٍ يَا بَا مُحَمَّدٍ بِالْقَائِمِ عَلَامَتَانِ شَامَةٌ فِي رَأْسِهِ وَ دَاءُ الْحَزَّازِ بِرَأْسِهِ وَ شَامَةٌ بَيْنَ كَتِفَيْهِ مِنْ جَانِبِهِ الْأَيْسَرِ تَحْتَ كَتِفَيْهِ وَ رَقَّةٌ مِثْلُ وَرَقَّةِ الْأَسِّ إِبْنِ سَنَّةٍ وَ إِبْنِ خَيْرَةَ الْإِمَاءِ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۴۱)؛

ابوبصیر می‌گوید: امام باقر عليه السلام یا امام صادق عليه السلام [تردید از محمد بن عصام است] فرمود: ای ابامحمد! قائم دو علامت دارد: خالی در چهره و خالی میان دو کتف خود دارد از سمت چپ و زیر کتف چپ‌شان علامتی مانند برگ درخت آس^۲ قرار دارد.

بررسی سند و متن احادیث

در روایت نخست هر چند نشانی از راوی واقفی در سند به چشم نمی‌خورد؛ ولی متن دارای نشانه‌هایی است که بر باورهای واقفی دلالت دارد. مرحوم مجلسی نیز آورده است که عبارت «رحم الله موسی» به باورهای واقفه اشاره دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵۱، ۴۱) در روایت دیگری با همین مضمون از «احمد بن ابی‌رباح» راوی واقفی (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲) ذکر شده است که در انتهای حدیث «رحم الله فلانا» آمده است که بعید نیست از اصلاحاتی است که از سوی ناسخان برای هماهنگی با عقاید امامیه صورت گرفته باشد.

۱. ارواح جمع رافع به معنای زیباروی است. (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۷۸)

۲. آس درختی با برگ‌های معطر است. (خلیل بن أحمد، ۱۴۱۰: ج ۷، ۳۳)

در روایت دوم و سوم اسناد تا «عبدالکریم بن عمرو خثعمی» مشترک است. وی از رجال سرشناس کوفه و واقفی مذهب است و در زمره راویان نسل اول واقفه (۱۸۳-۲۰۸ ق) قرار دارد. از آن جا که در نسل اول واقفه اندیشه غیبت واقفی در اولین مراحل پیدایش خود بود، بیشتر احادیث مروی از وی در راستای اثبات اصل غیبت و اثبات قائمیت امام موسی کاظم علیه السلام می باشد. او مؤلف کتاب‌هایی است که روایات مبتنی بر اسناد مذکور می‌تواند از آن کتاب‌ها اخذ شده باشد. (شیری زنجانی: ۱۴۱۹، ۲۱۰)

أحمد بن محمد بن رباح عبدالکریم بن عمرو و وهیب بن حفص راویان واقفی‌ای هستند که در اسناد این دو حدیث به چشم می‌خورند (نجاشی، ۱۴۰۷: ۹۲ و ۲۴۵ و ۴۳۱) و دور نیست که این روایت را در جهت نصرت مذهب واقفه بر ساخته‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج: ۵۱، ۴۱) نکته جالب توجه آن است که در روایت دوم در نسخه فعلی نعمانی که در دست است، این بخش از حدیث یعنی «این سته» حذف شده است. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۶) اما در نسخه‌ای که مرحوم مجلسی از آن استفاده کرده است «این سته» وجود داشته است. مرحوم مجلسی که خود به این تعارض توجه داشته آورده است: با توجه به این که مرحوم مجلسی می‌نویسد: «این سته» اشاره به عقیده واقفه دارد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج: ۵۱، ۴۱)

با توجه به متن و سند این روایات که حاکی از روایتی واقفی در جهت اثبات مهدویت امام موسی کاظم علیه السلام است به خوبی روشن است که راوی در صدد بیان مشخصات امام موسی کاظم علیه السلام بودند که به زعم آنان قائم بوده است. چنان که شقیق بن ابراهیم بلخی از عرفای بزرگ معاصر امام موسی کاظم علیه السلام در توصیف امام موسی کاظم علیه السلام چنین آورده است: «حَسَنِ الْوَجْهِ شَدِيدِ السُّمْرَةِ ضَعِيفِ فَوْقَ ثِيَابِهِ تَوْبٌ مِنْ صُوفٍ مُسْتَمَلٍ بِسَمَلَةٍ»، (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۴۸، ۸۲) هم‌چنین زرکلی ایشان را «مائل الی السواد» وصف کرده است. (زرکلی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۳۲۱) خصوصیات ذکر شده در روایات واقفه با خصوصیات امام موسی کاظم علیه السلام نزدیک است.

نتیجه‌گیری

در بررسی روایات در باب غیبت گاه به مفاهیمی بر می‌خوریم که از سویی با اندیشه امامیه در تعارض است و از سوی دیگر یکدیگر را نقض می‌کنند. برخی برای حل این تعارض به تأویل‌های بعید و تفسیر سلیقه‌ای واژگان روایت روی آورده‌اند، در حالی که توجه به اسناد این روایات این نکته را مبرهن می‌سازد که بعضاً این روایات از طریق راویان واقفی نقل شده است و چه بسا واقفه این روایات را در جهت اثبات دعوی خود مبتنی بر مهدویت و غیبت موسی

کاظم علیه السلام جعل کرده باشند.

البته علمای امامیه به این مهم توجه داشته‌اند و از این رو در تهذیب احادیث از انگاره‌های واقفی کوشیده‌اند، اما باز هم به روایاتی بر می‌خوریم که دارای رسوبات فکری واقفه است؛ لذا بایسته است روایاتی که از طریق واقفه به دست ما رسیده است با دقت فزون‌تری مورد بحث و بررسی قرار گیرد تا جامعه شیعه از کج‌اندیشی و کژروی و سرگردانی در امان بماند.



منابع

- أحمد، خليل بن، العين، قم، نشر هجرت، دوم، ۱۴۱۰ق.
- ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية في غريب الحديث والأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتي اسماعيليان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن بابويه قمي (صدوق)، علي، الامامة والتبصرة، قم، مدرسة الامام المهدي، اول، ۱۴۰۴ق.
- _____، الخصال، قم، جامعه مدرسين، اول، ۱۳۶۲ق.
- _____، كمال السدين وتمام النعمة، قم، دارالكتب الاسلاميه، اول، ۱۳۰۵ق.
- ابن داود حلي، حسن بن علي، رجال ابن داود، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۸۳ق.
- ابن غضائري، احمد بن حسين، رجال ابن غضائري، قم، مؤسسه اسماعيليان، اول، ۱۳۶۴ش.
- ابن فارس، ابوالحسين، معجم مقاييس اللغة، قم، دفتر تبليغات اسلامي، اول، ۱۴۰۴ق.
- ابن كثير دمشقي، اسماعيل بن عمر، البداية والنهاية، بيروت، دارالفكر، اول، ۱۴۰۷ق.
- ابن منظور، محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع، سوم، ۱۴۱۴ق.
- اربلي، علي بن عيسى، كشف الغمة في معرفة الأئمة، تبريز، بني هاشمي، اول، ۱۳۸۱ق.
- اشعري، سعد بن عبدالله، المقالات والفرق، تصحيح محمدجواد مشكور، تهران، شركت انتشارات علمي و فرهنگي، اول، ۱۳۶۰ش.
- اصفهاني، حسين بن احمد، مفردات في الفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم، اول، ۱۴۲۰ق.
- بغدادى، عبدالقاهر، الفرق بين الفرق، بيروت، دارالجيل، اول، ۱۴۰۸ق.
- پاكتنجى، احمد، ابن شاذان، ضمن جلد چهارم از دائرة المعارف بزرگ اسلامي، به كوشش كاظم موسوى بجنوردى و ديگران، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي، ۱۳۶۷ش.
- حر عاملي، محمد بن حسن، اثبات الهداة بالنصوص والمعجزات، بيروت، مؤسسه الاعلمي للمطبوعات، اول، ۱۴۲۵ق.
- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والأعلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دارالكتاب العربي، دوم، ۱۴۱۳ق.
- زركلى، خيرالدين، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين و المستشرقين (۱۳۹۶م)، بيروت، دارالعلم للملايين، هشتم، ۱۴۰۹ق.

- شبیری زنجانی، محمدجواد، *الكاتب النعمانی وكتابه الغيبة*، تهران، دارالحدیث، ۱۴۱۹ق.
- شریف رضی، محمدبن حسین، *خصائص الأئمة*، تحقیق محمدهادی الآمینی، بی‌جا، اول، ۱۴۰۶ق.
- شهبازیان، محمد؛ رضانژاد، عزالدین؛ جولایی فروشانی، مرضیه، «تحلیل چهره‌شناسی حضرت مهدی علیه السلام»، *فصل نامه مشرق موعود*، ش ۴۳، قم، مؤسسه آینه روشن، ۱۳۹۶ش.
- صفار، محمدبن الحسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، طهران، منشورات الاعلمی، اول، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمدبن حسن، *الغيبة*، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، المكتبة المرتضوية، اول، بی‌تا.
- _____، *رجال الشيخ الطوسي*، نجف، انتشارات حیدریه، اول، ۱۳۸۱ق.
- علوی موسوی، علی بن احمد، *نصره الواقفة* (ضمن طوسی، محمدبن حسن، الغيبة)، قم، مؤسسه معارف اسلامی، اول، ۱۴۱۱ق.
- قاضی عبدالجبار، *شرح اصول خمسة*، تحقیق عبدالکریم عثمان، قاهره، مكتبة وهبة، دوم، ۱۴۰۸ق.
- کشی، محمدبن عمر، *رجال الكشي*، مشهد، انتشارات دانشگاه مشهد، اول، ۱۳۴۸ش.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *الكافي*، تصحیح علی اکبر غفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه، پنجم، ۱۳۶۳ش.
- مازندرانی، محمدبن اسماعیل، *منتهی المقال فی احوال الرجال*، قم، مؤسسه آل‌البتیة علیهم السلام، ۱۴۱۶ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسة الوفاء، اول، ۱۴۰۴ق.
- مشکور، محمدجواد، *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام*، تهران، اشراقی، ۱۳۶۸ش.
- _____، *فرهنگ تطبیقی عربی با زبان‌های سامی و ایرانی*، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، اول، ۱۳۵۷ش.
- _____، *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، آستان قدس رضوی، اول، ۱۳۷۵ش.
- نجاشی، احمدبن علی، *رجال النجاشی*، قم، انتشارات جامعه مدرسین، اول، ۱۴۰۷ق.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، *الغیبه*، طهران، مكتبة الصدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، تصحیح محمدباقر ملکیان، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب، اول، ۱۳۹۵ش.
- نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم، *منتخب الانوار المضية*، قم، خیام، اول، ۱۴۰۱ق.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی